

متن پیاده شده سخنرانی به مناسبت سالگرد شهید بهشتی در مؤسسه دین و اقتصاد

تهران، ۲۶ تیر ۱۳۹۳

روش شناسی قرآن پژوهی و فقهی آیت... شهید دکتر بهشتی

دکتر نوبهار: برای من مایه افتخار است که در سالگرد بزرگداشت شهید آیت... دکتر بهشتی و در جمع شما استادان و فرهیختگان در این باره صحبت کنم. اگر برای وضعیت فعلی اندیشه‌های بهشتی نامی گویاتر از مظلومیت پیدا می‌کردم آن را به کار می‌بردم. شاید غیبت اندیشه‌های شهید بهشتی و در نتیجه خسران بزرگ، تعبیر مناسبی برای وضعیت کنونی باشد. این خسران فقط برای جامعه ایرانی نیست؛ بلکه برای همه جهان اسلام است. مطمئناً هزاران جنگجویی که امروز به نام اسلام سلاح دست گرفته‌اند و انسان می‌کشند اگر بویی از اندیشه‌های شهید بهشتی برده بودند چنین نمی‌کردند.

موضوع بحث من روش شناسی قرآن پژوهی و فقهی شهید بهشتی است با این توضیح که محور اصلی را بر ایده-ای در تفسیر متن می‌گذارم که امروز در ادبیات هرمنوتیک به عنوان ایده بافت‌گرایی یا زمینه‌گرایی یعنی توجه به زمینه‌های تاریخی صدور متن شناخته می‌شود؛ حال متن، مقدس باشد یا غیر مقدس. به طور اختصار، ایده زمینه‌گرایی یا بافت‌گرایی به معنای آن است که در تفسیر متن، متن را به صورت انتزاعی و بریده از زمینه‌های صدور آن مورد توجه قرار ندهیم. بلکه در پی آن باشیم که این متن در چه جایگاهی، در چه شرایط و زمینه‌ای و متناظر با چه واقعیت‌هایی صادر شده است؟

سنت گرایان البته از این نوع نگاه به متن نگران هستند. به این دلیل که این نگاه نوعی پویایی، عدم تعین و سیالیت به متن می‌دهد. برای رفع نگرانی آنها باید یادآور شویم که زمینه‌گرایی نه به معنای نفی ذات‌گرایی است و نه به معنای نفی قصد‌گرایی. یک مفسر متن گرا می‌تواند معتقد باشد که متن حامل یک معنای نسبتاً عینی است. همچنین می‌تواند این مبنا را داشته باشد که همه وظیفه مفسر متن، رسیدن به مقصود گوینده متن است؛ اما از قضا برای رسیدن دقیق و کم‌خطا تر به همین معنای عینی مقصود باید به زمینه‌های صدور متن هم توجه کنیم؛ مقصود صاحب متن تنها از رهگذر توجه به لفظ بریده شده از بافت و زمینه صدور آن، فهم نمی‌شود.

از دیرباز رگه‌های قابل توجهی از این نگاه در میان مفسران متون دینی و اسلامی بوده است. چنانکه شهید بهشتی هم یادآور شده است زیر سایه همین نگاه بود که بزرگان ما از آغاز کتاب‌های اسباب‌النزول نوشتند و به علل و حوادثی که سبب نزول آیات قرآن مجید شده پرداختند. اهتمام به اسباب نزول یا شأن نزول

به این معنا است که برای فهم آیات قرآن باید بکوشیم که دریابیم متن به چه مناسبت، در چه بستر تاریخی و برای پاسخ به چه پرسشی صادر شده است؟

در دوران اخیر، رواج این دیدگاه در حوزه های فکر شیعی بیش از هر کس مدیون روش شناسی اجتهادی آیت الله بروجردی است. وقتی ایشان به قم آمدند که خود به قم آمدن ایشان و تثبیت و استقرارشان محصول تلاش شماری روحانیون جوان بود که شهید بهشتی هم میان آنها بود، در حوره ها کنکاش و تحلیل متن چندان مرسوم نبود. در واقع آن قدر که به اجماع و شهرت اهمیت داده می شد به خوانش دوباره متون اهمیت داده نمی شد. این در واقع، نوعی تقلید از پیشینیان و ترک اجتهاد عمیق بود. وقتی آیت الله بروجردی به قم آمدند در امتداد راه و روش آیت الله حائری مؤسس بر رجوع به متن و خواندن آن و کنکاش در متن تأکید کردند و بویژه بر ایده خوانش متن با توجه به فضای صدور آن تأکید کردند.

این دیدگاه به ویژه در روش شناسی استاد فقید من حضرت آیت الله منتظری مجدانه پی گیری شد. آیت الله بروجردی در راستای روش شناسی زمینه گرا تأکید می فرموده اند که "ما نباید روایات معصومین (ع) را جدا از فضای ذهنی حاکم بر مردم و فقه مسلط زمانه بفهمیم" این همان ایده و روش زمینه گرایی است. در مقدمه کتاب الصلاه که تقریرات درس آیت الله بروجردی است و توسط آیت الله منتظری نگارش شده سخن مهمی وجود دارد. ایشان می فرماید: انگیزه اصلی من در تدوین این کتاب و ضبط تقریرات، حفظ روش شناسی استاد آیت الله بروجردی است. آن قدر که این مسأله برای من اهمیت دارد، جزئیات مسائلی که مطرح شده اهمیت نداشته است.

ادعای من در این جلسه این است که شهید بهشتی این رویکرد آیت الله بروجردی را نه تنها به خوبی تلقی کرد بلکه در حوزه های گوناگون مبنای استاد خود را توسعه داد.

شهید بهشتی به قرآن و آیت الله بروجردی به فقه و روایات اهتمام ویژه داشتند. آیت الله بهشتی این روش شناسی را در قرآن هم پیاده کرد. یعنی اگر به فرموده آیت الله بروجردی ما برای فهم روایات باید به فتوای حاکمان آن زمان و دیدگاه غالب در میان اهل سنت توجه کنیم، شهید بهشتی این مسأله را به حوزه قرآن آورد و از اینجا به این نکته توجه کرد که ما برای فهم قرآن باید آداب و رسوم و فرهنگ مردم شبه جزیره عربستان را بشناسیم. شهید بهشتی معتقد بود برای فهم اسلام باید محیط پیرامون آن را شناخت. به همین دلیل کتاب ارزشمند محیط پیدایش اسلام را نوشت تا توجه بدهد که برای فهم قرآن باید فرهنگ مردم زمان نزول قرآن را فهمید. در این کتاب شهید بهشتی بر اهمیت مطالعات تاریخی تأکید کرده است. فرق است البته میان مطالعه تاریخی و تاریخی دانستن متن. مطالعه تاریخی مطالعه متن در بستر تاریخی خود است برای بازگشت به مسأله

کنونی و حتی مسأله ای در آینده. این با تاریخی قلمداد کردن و بایگانی کردن متن تفاوت دارد. پس مشارکت نخست ایشان این بود که قلمرو این روش شناسی را به ساحت قرآن تعمیم داد.

مسأله ای که ایشان تعبیر می کند این است که ما باید تلاش کنیم که در فضای صدور متن حضور پیدا کنیم یعنی جزو مخاطبان شفاهی آن کتاب شویم؛ البته نه از راه خیال و توهم، بلکه از راه مطالعه دقیق و علمی تاریخ. لذا به نظر شهید بهشتی صحیح نیست کسی وارد حوزه تفسیر قرآن شود مگر اینکه یک دوره تاریخ اسلام را بداند. این دیدگاه را مقایسه کنید با دیدگاه ساده گرایانی که زیر عنوان خالص سازی فهم قرآن رجوع به هر منبعی برای فهم قرآن مجید را انکار می کنند و البته چه خطاها که مرتکب نمی شوند.

گام توسعه ای دیگر شهید بهشتی توجه به تنوع شرایط نزول وحی است یعنی دوره ۲۳ ساله پیامبری است. شهید بهشتی متفطن این نکته است که ادوار گوناگون وحی و بعثت را باید به خوبی شناخت. فراز و فرودها را باید دانست. البته بحث تفکیک و تمایز آیات مکی و مدنی از دیرباز مطرح بوده است. شهید بهشتی دوران مدنی را هم به ادوار مختلف تقسیم می کند؛ مثلاً دو سه سال اول ورود پیامبر اکرم (ص) به مدینه دوران استقرار است. بعد از فتح مکه دوره دیگری است و تمام این آیات را باید متناسب با آن شرایط خاص فهم کنیم. بنابراین جوانان و حتی اشخاصی در کسوت دین که با خواندن آیه «یا ایها النبی جاهد الکفار و المنافقین» سلاح به دست می گیرند و روحیه ناپردباری پیشه می کنند و نمی دانند این آیه مخاطب به چه کسی بوده است و در چه دوره ای بوده است، چه اشتباه بزرگی مرتکب می شوند.

بعد دیگری که شهید بهشتی به عنوان رویکرد زمینه گرایی بر آن تاکید می کند مسأله لغت شناسی است. ایشان در روش تفسیری خود به لغت و این که از یک واژه در آن زمان چه استفاده و برداشتی می شده است، توجه دقیقی دارد. مثلاً امروز اگر ما واژه سپر را به کار ببریم، بسا سپر ماشین به ذهن ما خطور کند اما در دوران گذشته سپر در کنار دیگر ادوات جنگی مانند شمشیر و رزه و نیزه به ذهن متبادر می شد. این مسأله در فهم قرآن مجید مهم است. باید اضافه کرد که مسأله ترکیبات هم مهم است. اگر ما می خواهیم یک داوری تفسیری مثلاً درباره تعبیر لباس گرسنگی یا چشاندن لباس گرسنگی داشته باشیم باید متعارف بودن یا نبودن این تعبیر را در زبان و ادبیات عرب آن روز واکاوی کنیم.

مسأله دیگر توجه به مجموعه خود قرآن به عنوان یک بافت کلی تر برای تک تک آیات قرآنی است. این هم جلوه و جنبه دیگری از زمینه گرایی است. در واقع قرآن همچون یک مجموعه به مثابه یک بافت و زمینه برای هر جزء از قرآن مجید است. این هم در روش تفسیری شهید بهشتی بسیار برجسته است. و البته مفسران شیعی در قرن اخیر در این باره همگی به نوعی وامدار علامه طباطبایی قدس سره هستند.

مسأله دیگری که آن نیز گام بزرگی در توسعه روش شناسی آیت الله بروجردی است، رفتن به اعماق تاریخ برای درک درست از یک متن مقدس است. بگذارید مثالی بزنم. آیات قرآن می فرماید "از چیزی که نام خدا بر آن برده شده است نخورید" شهید بهشتی با استناد به نامه پولس به رسولان در عهد جدید که این باره می گوید: از چیزهایی که نام خدا بر آنها برده نشده است یعنی در حضور بت ها قربانی شده است نخورید؛ می گوید این آموزه که در قرآن مجید است یک آموزه دینی است که از ادیان ابراهیمی بجا مانده است. پس نتیجه این است که قرآن مجید ساکت است از گوشت های معمولی که در کوچه و بازار است. از نظر ایشان جدا از روایات و تا آن جا که به قرآن مجید مربوط می شود گوشتی که از آن نهی شده گوشتی است که در پیش بت قربانی شده باشد. به نظر ایشان قرآن مجید از بیان حکم گوشت معمولی که نام خدا بر آن برده نشده ساکت است. بحث از روایات و دلالت آنها مسأله دیگری است.

سرانجام همان طور که عرض کردم مطالعه تاریخی و زمینه گرایی برای بازگشت به حال و اکنون است. نتیجه مطالعه متن در بستر و فضای تاریخی خودش می تواند در خدمت توسعه باشد یا تضییق. ایشان بحثی داشتند در سالهایی که در ایران کنترل جمعیت مطرح بوده که آیا تعقیم رواست یا ناروا؟ می فرماید وقتی ما در تاریخ، اخصاء را که در روایات از آن نهی شده مطالعه می کنیم می یابیم که اخصاء قابل تطبیق بر تعقیم (نابارورسازی) زمانه ما نیست. اخصاء دارای آثار روانی و جسمی نامطلوبی بوده است؛ حال آن که تعقیم آثار اخصاء را ندارد. پس نتیجه کاربست رویکرد زمینه گرایی همیشه توسعه نیست؛ گاه نتیجه تضییق و محدود سازی است.

به همین ترتیب، شهید بهشتی در مطالعه آیات جهاد در سایه روش زمینه گرایی به این نتیجه می رسد که شروع مجموعه آیات جهاد در فضایی بود که برای مسلمانان مفهومی به نام "وطن" شکل گرفت. وقتی که وطن شکل گرفت طبیعی است که باید از آن دفاع کرد؛ بدین سان ایشان تمام آیات جهاد را در راستای دفاع از مفهوم وطن و جامعه تفسیر و تعبیر می کند. من سالها به نوبه خود قدر دان مساعی مرحوم آیت الله صالحی نجف آبادی بودم که با کتاب جنگ و صلح افتخار آفرید و نظریه اصل در اسلام بر صلح است را تئوریزه کرد. اما اخیراً دریافتم که آیت الله شهید بهشتی هم سالها قبل این گام را استادانه و فقیهانه-هرچند به اختصار- برداشته اند.

شهید بهشتی نظیر این رویکرد را در باره آیات مربوط به منافقین هم بکار بسته است. شیوه و روش برخورد با منافقین در قرآن مجید متفاوت است. ایشان می فرماید باید شأن نزول هر آیه را دید و روشن کرد و رکدام برهه و زمانه نازل شده است. در قرآن مجید تضاد و ناسازواری نیست. شرایط نزول را باید به دقت ملاحظه کرد.

نمونه دیگری از تفسیرهای بافت گرایانه شهید بهشتی مربوط است به روایات مربوط به تنبیه کودکان برای ادای نماز و فرایض. دکتر بهشتی در گفتار خود در میان انجمن اولیاء و مربیان اظهار کرده بود که کودکان خود را این قدر تنبیه نکنید و اجازه دهید اشتباه کنند زمین بخورند بلند می شوند و تمرین می کنند. ای کاش البته متصدیان فرهنگی و تربیتی امروز این سخن شهید بهشتی را بشنوند و عمل کنند. طبیعی است در آن جلسه که ایشان این بحث را مطرح می کنند کسی از حاضران جلسه می پرسد شما این مطلب را از کجا می گویند؟ روایات ما می گویند بچه هایتان را برای واداشات آنان به نماز تنبیه کنید. پاسخ شهید بهشتی هم در همین حال و هواست. ایشان فرموده اند این روایات در آن زمان تنها یک تلنگر و اشاره ای بوده برای یک وجدان خفته که شاید بیدار شود؛ اما یک روش همیشگی نیست. به نظر من پاسخ باید این باشد که شرایط آن زمان این را ایجاب می کرد و ما امروز فرزندانمان را برای ترک نماز نمی زنیم؛ در روزگاری تنبیه بدنی یکی از راه های واداشتن مردم به وظایفشان بوده است، ولی امروز چنین نیست. ما از آن متون یاد می گیریم که باید به مراقبت از نماز اهمیت داد، ولی این مراقبت و اهمیت در قالب تنبیه بدنی جلو گر نمی شود. در قالب ها و شکل های دیگری مطرح می شود.

مسئله دیگر بحث روایات تکثیر نسل است. می دانیم که برابر روایاتی چند بر مساله تکثیر نسل تأکید شده است. پیامبر(ص) بنا بر نقل فرموده اند: به این مضمون که: «تناکحوا تناسلو، فانی اباهی بکم الامم یو القیامه ولو بالسقط» این روایات پیوسته دستاویز عده ای برای تکثیر نسل شده است اما شهید بهشتی با همان روش شناسی زمینه گرایی می گوید "ما باید ببینیم این روایات مخاطب به چه کسانی بوده است. شاید این روایت ناظر به دورانی بوده که اسلام به نیروی انسانی نیاز داشته اما امروز باید به کیفیت پرداخت. در آن دوران شاید چون ماشین نبود نیروی انسانی نیاز بود اما شاید امروز به نیروی انسانی آن قدر نیاز نباشد". ای کاش از ۳۳ سال قبل به این سو هر روز یک میلیمتر در چنین راستایی حرکت می کردیم که در این صورت بی گمان امروز در جای دیگری بودیم. من البته منکر نیستم که روایات تکثیر نسل ممکن است مجددا در شرایط دیگری برای جامعه ای خاص که نیازمند نیروی انسانی جوان است، ملاک عمل و تنظیم سیاست های جمعیتی قرار بگیرد؛ سخن در این است که باید در رسایه مطالعه تاریخی و تلاش برای حضور در فضای نزول و صدور متن، هسته مرکزی و مراد جدی متن را دریافت.

من در انتها چند نکته روش شناسی اجتهادی شهید بهشتی را به اختصار تمام طرح می کنم. شهید بهشتی طرفدار اجتهادی بودند که ما آن را پویا می گوئیم.. در مجلس تدوین قانون اساسی اصرار ایشان بر این است که اجتهاد انقلابی در قانون اساسی وارد شود. حتی استاد آیت الله منتظری در واکنش به این پیشنهاد فرموده اند:

من از مجتهد انقلابی خوشم می آید ولی از اجتهاد انقلابی نه. شهید بهشتی می گوید: من می خواهم این بحث وارد اصول فقه شود. نتیجه مذاکرات این شد که در حال حاضر در قانون اساسی تعبیر اجتهاد مستمر آمده است. پس شهید بهشتی به اجتهاد پویا معتقد است و تصریح می کند که مخالف است با محافظه کاری در افتاء. این البته هرگز به معنای بی مبالاتی در افتاء نیست. ایشان خود اهل احتیاط و دقت بوده اند.

نکته دیگر تشویق مقلدان و تابعان به مشارکت فعال در فرآیند فتوا و استنتاج احکام است. در نگاه شهید بهشتی رابطه روحانیون، فقیهان و قرآن پژوهان با مردم، رابطه مرید و مریدی نیست؛ بلکه رابطه البته احترام آمیز شاگرد و معلمی است.

نفی انحصار و گشودن باب فهم از قرآن به روی همه از ویژگی های دیگر روش شناسی شهید بهشتی است. رویکرد دیگر اجتهاد شهید بهشتی این است که او در موضوع شناسی به شناخت دقیق موضوع حکم در فضای کنونی بسیار اهمیت می دهد و در موارد لزوم با کارشناسان فن مشورت می کند. در مباحث سقط جنین و کنترل جمعیت جلسات بحث و گفت و گوی ایشان با پزشکان و متخصصان فن را ببینید.

اجتهاد شهید بهشتی، اجتهادی کرامت-محور است که انسان و آزادی و حق انتخاب او در دستگاه فکری ایشان برجسته است. به نظر ایشان فقه، تکالیف انسان آزاد است. بسیار تأکید دارند ایشان بر این عنصر اختیار و انتخاب.

فقه شهید بهشتی فقهی حق مدار است که در آن همه چیز تنها در سایه مکلف بودن تفسیر و تعبیر نمی شود، بلکه برخورداری از حق نیز در مسائل گوناگون مورد توجه ایشان قرار می گیرد. برای نمونه در مسأله بارداری میاخذ ایشان و اصرارشان بر حق زن در این باره را ببینید.

شهید بهشتی پیوسته فقه را در خدمت تقرب و اتصال و ارتباط با خداوند می دید. ایشان نگران چنان فقهی است که مردم را نه تنها از فقه بلکه از خدای فقه فرست هم جدا کند. این نگاه به فقه به کل دستگاه اجتهادی فقیه البته جهت و رنگ و بوی خاصی می دهد. فقه در خدمت خداوند و اخلاق با فقهی که تنها دل مشغول فن گرایی است بسی متفاوت است.

امیدوارم خدای متعال به ما توفیق دهد مجاهدت های علمی و قرآن پژوهی ایشان را ادامه و توسعه دهیم.